

کارویژه‌های حکومت

در اندیشه سیاسی شیخ طوسی

□ سید محمد رضا موسویان *

مقدمه

گستره و قلمرو حوزه اختیارات هر حکومتی، در پرتو آموزه‌های مدون مکتب موجد آن شکل می‌گیرد؛ از این روست که اندیشمندان آن مکتب به تبیین محدوده اختیارات و وظایف حکومت مطلوب خود پرداخته و با عنایت به متون اصلی مکتب، آن را صیقل می‌دهند. در مکتب شیعه نیز برای حکومت مطلوب و آرمانی اسلامی، قلمروی پیش بینی شده و البته برخی عرصه‌ها نیز از این قلمرو مستثنا گردیده است.

شیخ طوسی، فقیه و متکلم شیعی، سعی در تبیین حوزه اختیارات حکومت داشته و از زاویه فقه و کلام، در این راستا تلاش وافر کرده است. وی همچنین در این زمینه برای رهروان خود تکالیفی ارائه کرده و بعضاً در حیطه حکومتی دولت نامطلوب، به تعبیر فقهای شیعه، «حکومت جائر»، راهکارهایی را برای مردم و فقهای دین مطرح کرده است.

حکومت مطلوب و مشروع از منظر شیخ، حکومتی است که بر اساس حاکمیت خداوند تحقق پذیرفته باشد و خداوند نیز در دنیا، ایفای این نقش مهم را بر عهده

پیامبران و امامانی نهاده است که دارای ویژگی‌های خاصی هستند تا در پرتو آنها، بتوانند بدون انحراف از قوانین و احکام الهی، جامعه اسلامی را رشد و شکوفایی بخشیده و آن را به سوی اعتقاد به دین و مکتب الهی سوق دهند. در حقیقت، خداوند این لطف را در مرحله تمیز و تشخیص امام و حاکم جامعه اسلامی توسط مردم، بر خود واجب کرده و با ارائه طریق، مردم را در شناخت آن رهبر، ارشاد نموده است.^۱

شیخ طوسی اصل وجود حکومت و رهبری در جوامع و نظام‌های اجتماعی را بحثی عقلانی دانسته که با فقدان آن، جوامع به فساد خواهند گرایید؛ اما تعدد یا وحدت این رهبر در جامعه اسلامی راناشی از شرع و مبتنی بر آموزه‌های دینی تلقی کرده و اذعان می‌دارد که عقل، تعدد رهبران در یک منطقه را منکر نمی‌شود و این قوانین و آموزه‌های شرعی است که بر لزوم وحدت آن تأکید دارند.^۲

در این مقاله، ابتدا به غایات و اهداف حکومت اسلامی از منظر شیخ الطائفه پرداخته، سپس از اختیارات و وظایف حکومت در راستای نیل به چنین اهدافی سخن می‌گوییم و سرانجام راهکارهای تأمین آن غایات را تبیین خواهیم کرد.

اهداف و غایات حکومت اسلامی

۱. تأمین و حفظ مصالح عمومی

از جمله غایات مطلوب در حکومت اسلامی از منظر شیخ، تحقق مصالح عمومی جامعه است که امام و رهبر سیاسی - دینی در راستای تأمین آن منصوب شده است و اصولاً به دلیل دانش سیاسی - دینی خویش، جز به مصالح عمومی مردم نمی‌اندیشد و در غیر آن دستوری صادر نمی‌کند؛ بنابراین امام در هر امری از امور مردم و شهروندان جامعه اسلامی که فرد یا گروه خاصی عهده دار آن نباشد (و جزء منافع عامه محسوب گردد) خود را موظف می‌داند که آن را به سرانجامی مطلوب برساند.^۳

۲. برقراری نظم و امنیت

نظم و برقراری امنیت عمومی از نیازهای اولیه و خواسته‌های به حق هر ملتی به شمار می‌آید. در سایه نظم و امنیت، شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و رشد و بالندگی تمدن‌ها، محقق می‌شود و در صورت فقدان آن، تمدن‌ها به زوال می‌گرایند. شیخ طوسی به شیوه‌ای غیر مستقیم بر این نکته تأکید دارد که هرگاه حکومت در جامعه‌ای حضور فعال داشته باشد، نظم و امنیت تأمین خواهد شد و مردم از گرداب فساد و تباهی ناشی از بی‌نظمی و ناامنی رهایی خواهند یافت.^۴

۳. بسط عدالت اجتماعی

از مهم‌ترین اهداف پیامبران و امامان ترویج عدالت و بسط آن در اجتماع بوده است. این مهم همچنین با سیاست‌های اعلامی حکومت‌ها و دولت‌ها نیز تطابق داشته و رهبران حکومت‌ها، همیشه آن را در سرلوحه برنامه‌های خود اعلام می‌کنند. امام علی علیه السلام در این باره می‌گوید که چه بسا حکومت‌های غیر دینی و غیر معتقد به مکتب اسلام، با وجود کفر، استمرار یابند؛ اما هر حکومتی که با ظلم و ستم و غیر عادلانه با مردم خویش رفتار کند، دوام و استمرار نخواهد داشت. شیخ طوسی در راستای تبیین لزوم دولت و حکومت، به این موضوع نیز توجه داشته و اذعان می‌دارد که هرگاه حکومتی و حاکمی مبسوط‌الید و مقبول مردم بر سرکار بیاید، نتیجه و ثمره عمده آن این است که داد مظلومان و ستم‌دیدگان را از ستم پیشگان خواهد ستاند و با تحقق این هدف، شهروندان آن جامعه سیاسی، به صلاح و سعادت و نیک‌بختی دست خواهند یافت.^۵ در نقطه مقابل، هرگاه مردم و ملتی از چنین موهبتی برخوردار نباشند، قدرتمندان و صاحبان زور بر ضعفای جامعه مسلط خواهند گشت و نتیجه آن خواهد شد که همگان بر انجام معاصی تجرّی پیدا کرده و سرکشی در برابر احکام الهی گسترش خواهد یافت؛ در این صورت، مردم به فساد و تباهی نزدیک‌تر خواهند بود تا به نیک‌بختی و سعادت.^۶

۴. تأمین رفاه نسبی و عمومی جامعه

مقوله رفاه و آسایش نسبی در زندگی، بعد از حل مسأله نظم و امنیت مطرح

می‌گردد. بر این اساس، هرگاه شهروندان جامعه به نظم و امنیت مالی و جانی دست یافتند، آن‌گاه به فکر تأمین رفاه خود بوده و حکومتی را طلب می‌کنند که آنها را در این جهت یاری کرده و فرصت لازم و برابر را برای نیل به این منظور فراهم آورد. با این زمینه فکری است که شیخ الطائفه، ثمره حکومت عادل و قدرتمند را با عبارت «درّت المعایش» توصیف می‌کند؛ به عبارت دیگر، چنین حکومتی، نعمت‌های دنیوی و نیز فراغت خاطر از حیث زندگی دنیوی و رفاه نسبی آن را به ارمغان خواهد آورد، و آن‌گاه که مردم با فقدان چنین حکومتی مواجه گردند، «تکدّرت معایشهم»، یعنی نتیجه طبیعی حکومت ظلم و جور آن است که مردم دچار وضعیت نابسامان شده و زندگی بر آنان سخت و دشوار گردیده و با تنگناهای معیشتی روبه‌رو خواهند شد.^۷

۵. استقلال و عزت اسلامی (نفی سبیل)

اسلام و حکومت مبتنی بر آن، برای ادیان آسمانی و پیروان آنها همواره احترام قائل بوده و در بسیاری از موارد برای آنان حقوقی همانند سایر مسلمانان مقرر می‌کند؛ اما یک اصل کلی همیشه پرتو خود را بر آنها می‌افکند که مسلمانان باید ضمن ستم نکردن به سایرین، خود نیز هرگز به زیر سلطه و تسلط سیاسی و اقتصادی غیرمسلمانان نروند. به همین دلیل فقهای مسلمان بر این باورند که در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر طبق نصوص قرآنی و روایات، احکامی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان می‌گردد، ممنوع بوده و قابل عمل نیست. شیخ الطائفه نیز ضمن تأکید بر این اصل اساسی و با استناد به آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»، سلطه و چیرگی کفار بر شهروندان مسلمان را ممنوع دانسته و می‌گوید:

ذلك عام في جميع الأحكام إلّا ما خصّه الدليل؛^۸ نفی سلطه و سبیل کافر بر مسلمان، در تمامی احکام اسلامی جاری است، مگر آن که مورد خاصی به سبب دلیل شرعی مستثنا شود.

وظایف و اختیارات حکومت

تأمل در نقش و جایگاهی که امام و رهبر سیاسی جامعه اسلامی و یا نایب او دارد، ما را به شمول و گستره اختیارات و وظایف حکومت اسلامی در سطح سیاست‌گذاری و اداره امور عمومی و اجتماعی راهنمایی می‌کند؛ زیرا در نظر فقهای شیعه و به ویژه شیخ طوسی، امامت، ریاست و زعامت عمومی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) یک فرد در امور دین و دنیا است؛^۹ البته به دلیل ویژگی عصمت در امام، این گستردگی قلمرو اختیارات، موجب اخلال در واجبات الهی نخواهد گردید و این مسأله با آموزه‌های دین محافظت خواهد شد؛ اما از آن‌جا که از یک طرف، در عصر غیبت این رهبری تداوم یافته و علمای شیعه در این راستا اختیاراتی می‌یابند و وظایفی را بر عهده می‌گیرند و از طرف دیگر، حتی امام معصوم هم در برخی عرصه‌ها با محدودیت‌هایی مواجه خواهد بود، شایسته است به برخی از وظایف و اختیارات اساسی اشاره گردد.

۱. تبیین احکام الهی (افتا) و قانون‌گذاری

از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین اصولی که باید رهبر جامعه اسلامی بر اساس مکتب و شریعت اسلام بدان پردازد، تبیین احکام و آموزه‌های دینی و ابلاغ آنها برای مردم است.

در واقع پیامبر اسلام در راستای تبلیغ و تبیین احکام الهی بود که اقدام به تشکیل حکومت کرد و نهادهای سیاسی را ایجاد نمود. همچنین بر طبق عقیده شیعه، امام معصوم که جانشین پیامبر تلقی شده و گفتارش همانند پیامبر حجت است، وظیفه حفاظت از شریعت را به عهده دارد.^{۱۰} این مهم با بیان احکام دینی و سیاسی آغاز می‌گردد. شیخ در این راستا به وظیفه علما و فقهای شیعه در عصر غیبت اشاره کرده و تأکید می‌کند که آنان عهده‌دار ایفای چنین نقشی هستند:

بل - عندنا - أن يتولّى ذلك من استودع حكم الحوادث و هم الشيعة بما نقلوه عن أئمتهم عليهم السلام؛^{۱۱} بلکه نزد ما (شیعیان) مقرر است که این وظیفه (تبیین احکام الهی و افتا) را کسانی ایفا خواهند کرد که صدور حکم (تصمیم‌گیری در

مورد حوادث و پدیده‌های سیاسی اجتماعی در عصر غیبت) بر عهده آنان واقع شده است و آنان بر طبق روایاتی که از امامان شیعه نقل شده، شیعیان (علما و فقهای شیعه) هستند (که حائز این شأن و رتبه می‌باشند).

هرگاه از زاویه دیگری به این موضوع بنگریم، مشاهده خواهیم کرد که این وظیفه، خود را به مانند یکی از ساختارهای نظام سیاسی اسلام می‌نمایاند و پیامبر اسلام و امامان، افرادی در این جهت منصوب می‌کردند. شیخ طوسی از این منظر، قول و گفتار کسانی را در عصر غیبت حجت و ملاک شرعی می‌داند که ویژگی‌های خاصی را حائز باشند:

و إذا لم يتمييز قول المعصوم، يجب أن يراعي قول العلماء الذين يعرفون الأصول و الفروع دون العامة و المقلدين و إنما قلنا ذلك لأن الذي قوله حجة هو الإمام المعصوم و كان هو عالماً بجميع أحكام الشريعة و لا بد أن يكون عالماً بالأصول؛^{۱۲} آن‌گاه که گفتار امام، قابل تمیز و تشخیص نباشد، واجب است گفتار علمایی که اصول و فروع مکتب را می‌شناسند، مورد توجه قرار گیرد، نه عموم مردم و مقلدان. این نکته را به این دلیل مطرح کردیم که آنچه امام معصوم می‌گوید، حجت شرعی است و او عالم به تمامی احکام شریعت می‌باشد، پس باید به اصول نیز معرفت تام داشته باشد.

۲. قضاوت

ساختار قضاوت و دادرسی، در زمره ساختارهایی است که از صدر اسلام تاکنون در حکومت‌ها، نهادینه شده محسوب می‌شود. همچنین برای حل و فصل دعاوی، باید دستگاه قضاوتی در کار باشد تا بدان مهم پردازد و در نتیجه دادرسی عادلانه و مطلوب، غایت و مقصود ستاندن حق ستم‌دیدگان از ستم‌پیشگان محقق گردد، مظلومان نصرت شده و ستمگران از ادامه تجاوزشان باز داشته شوند.^{۱۳} همین نگرش باعث شده است که مسأله دادرسی، از فروع و واجباتی به شمار آید که نظام سیاسی آن، بیشترین توجه را بدان داشته باشد.

اما این‌که در منطق شیعه، چه فرد یا گروهی صلاحیت و شایستگی انجام این

نقش را داراست و چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، شیخ طوسی آن را در انحصار سلطان حق و عدل یعنی امام می‌داند و جز امام و یا افرادی که از جانب ایشان اجازه قضاوت و دادرسی را دارند، سایرین مجاز به اقدام در این موارد نخواهند بود.^{۱۴} در نظر شیخ از دلایلی که قضا و دادرسی را تحت عنوان ساختار قضایی در نظام سیاسی اسلام مطرح می‌سازد، این است که امام موظف است در هر منطقه‌ای، قاضی و حاکمی بگمارد تا عهده‌دار حل و فصل اختلافات گردد:

إذا علم الإمام أن بلدًا من البلاد لا قاضي له لزمه أن يبعث إليه. روي أن النبي ﷺ بعث علياً بن أبي طالب إلى اليمن و بعث علي بن أبي طالب إلى البصرة قاضياً و عليه إجماع؛^{۱۵} هرگاه امام مطلع گردید که شهری از شهرهای حوزه‌های حکومتی وی، از وجود قاضی محروم است، باید فردی را برای این مسئولیت به آن منطقه گسیل دارد؛ چنانچه روایت شده که پیامبر، علی را به یمن و علی، ابن عباس را به عنوان قاضی به بصره فرستاد، و شیعه بر این مطلب اتفاق نظر و اجماع دارد.

پس از تأمل در ضرورت ایجاد این ساختار در نظام سیاسی به تبعیت از حکومت پیامبر و امام، لازم است درباره ویژگی‌های قضاوت بحث بکنیم. شیخ معتقد است قاضی باید دارای دو صفت باشد: ۱- علم به احکام الهی؛ ۲- عدالت. وی در تبیین ویژگی اول، اعلام می‌دارد:

لا يجوز أن يتولّى القضاء إلا من كان عارفاً (عالماً) بجميع ما ولى؛^{۱۶} منحصرأ کسانی می‌توانند متصدی قضاوت گردند که به تمامی موارد مسئولیت خود (احکام الهی و آداب قضاوت) عارف و آگاه باشند (و در کار خود، از دیگران تقلید نکنند).

در مورد ویژگی عدالت می‌نویسد:

شرط دوم قضاوت این است که مورد اطمینان و عادل باشد؛ بنابراین هرگاه قاضی فاسق باشد، به اجماع علما، قضاوت وی محقق نگردیده و مورد تأیید واقع نمی‌شود.^{۱۷}

اما ساختار قضاوت در عصر غیبت، مطابق نظر اکثر علما و صاحب نظران،

برعهده فقهای شیعه است و شیخ الطائفه نیز واگذاری این منصب را از سوی امامان شیعه می‌داند:

و قد فوضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكّنون فيه من تولّيه بنفوسهم؛^{۱۸} آن‌گاه که امکان قضاوت برای امامان شیعه مقدور و ممکن نباشد (مثل عصر غیبت)، این مسؤلیت را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند و آنان موظفند که در صورت امکان، به انجام آن مبادرت ورزیده (و در برابر انجام دادن آن، دارای اجر و ثواب زیادی گردند).

شیخ برای تبیین خاستگاه این منصب در عصر غیبت، به روایاتی تمسک می‌کند که به طور کلی امامان فرموده‌اند:

إذا كان بين أحدكم وبين غيره خصوصاً فلينظر إلى من روى أحاديثنا و علم أحكامنا فليتحاكمنا إليه؛^{۱۹} آن‌گاه که بین یکی از شما و سایرین تنازعی رخ داد، باید به فردی توجه کنید که احادیث ما را روایت کرده و به احکام ما آگاهی داشته باشد؛ پس باید محاکمه را به نزد او ببرید.

۳. کارگزاری سیاست

وجه غالب وظایف رهبر و امام در منظر شیخ، حوزه‌ای را پوشش می‌دهد که با اندکی تأمل، دو وظیفه و ساختار قبلی را هم در زیر چتر خود قرار می‌هد؛ به عبارت دیگر، وی کارگزاری سیاست را تعمیم داده و شامل همه مواردی می‌داند که به تدبیر امور عمومی و اجتماعی - سیاسی مربوط گشته و قضاوت و اجرای حدود و سایر وظایف را نیز شامل می‌شود.

شیخ در آن جا که در صدد تبیین وجه تمایز و فارق بین پیامبر و امام است، برای پیامبر (که صرفاً مقام نبوت را حائز می‌باشد)، مقام امامت و رهبری شرعی را قائل می‌شود؛ بدین معنا که اقوال و افعال او برای سایرین حجت بوده و عمل به آنها در محضر خداوند، آنان را معذور می‌دارد و آن را به امام جماعتی تشبیه می‌سازد که نمازگزاران در رکوع و سجود به وی اقتدا می‌کنند؛ البته شیخ یکی از مفاهیم امامت (در لغت) را همین مورد می‌داند؛ اما آنچه که در دیدگاه او از نظر اسلام، تحت

عنوان امامت مطرح است، از زاویه دیگری بدان نظر می‌شود و آن، این که امام در این منظر، مسؤولیت تدبیر امور سیاسی - اجتماعی مردم، تنبیه و مجازات جنایتکاران، جنگ با دشمنان مردم، گماردن و منصوب کردن امیران و کارگزاران نظام سیاسی در مناطق مختلف و نیز اجرای احکام الهی بر متخلفان را بر عهده دارد.^{۲۰} با چنین قرائتی، بسیاری از پیامبران دیگر چنین منصب و مسؤولیتی نداشته و صرفاً ابلاغ مصالح و مفاسد شرعی به مردم، بر عهده ایشان بوده است. وی در استدلال برای تثبیت این جایگاه، به شواهد قرآنی روی آورده و انتخاب طلوت را به عنوان پادشاه، همزمان با حضور و وجود پیامبر آن عصر مطرح می‌کند و می‌گوید که طلوت نیز به لحاظ قدرت جسمی و شجاعت و همچنین دانش سیاسی که واجد آن بوده، عهده دار چنین منصبی می‌گردد. شیخ اینها را دلیل بر این مطلب می‌داند که مقام امامت، یک منصب سیاسی - اجتماعی است که امام ضمن تبیین احکام الهی و بیان قوانین شرعی، که مفروض و مفروض عنه محسوب می‌شود، باید به ایفای رسالت خود در زمینه تدبیر امور مردم نیز بپردازد، یا حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در حالی که مقام نبوت را دارا بود، توأمان، به دلیل احراز ویژگی‌ها و شایستگی‌ها، مقام امامت را نیز کسب کرده و از طرف خداوند، به عنوان امام برای مردم معرفی می‌شود.^{۲۱}

عمده تلاش شیخ، در تبیین این وجه امامت است که با توجه به این مطلب، در هر عصری که امام معصوم حضور دارد، به این نقش توجه می‌شود و هرگاه امام معصوم، مبسوط الید نباشد، تصدی این وظیفه بر عهده جانشینان واجد شرایط و افراد مأذون از طرف امام قرار می‌گیرد.^{۲۲}

در گستره قلمرو اختیارات حکومت و نظام سیاسی تحت فرمان امام یا نایب او، شیخ به این نکته اشاره دارد که در یک جامعه سیاسی، امرا، حکام و رؤسای حضور دارند که همگان از طرف امام قدرت می‌یابند و با استناد به این مشروعیت خاستگاهی، به تصمیم‌گیری‌هایی سیاسی - اجتماعی می‌پردازند، البته وجود صفت عصمت در آنها، ضرورتی ندارد، زیرا امام معصوم در مرتبه‌ای فراتر و مافوق

آنان، بر اعمال و رفتارشان نظارت دارد؛ اما امام و رهبر علی‌الاطلاق نظام سیاسی باید معصوم باشد، زیرا وی دیگر امام و رهبری مافوق ندارد: «و الإمام لا إمام له و لارئیس فوق رئاسته»؛^{۲۳} همگان باید از ایشان تبعیت و پیروی نمایند، اما خودش به دلیل مصونیتی که از ناحیه شایستگی فردی کسب کرده، ملزم به پیروی از کسی نیست.

شیخ در برخی موارد دیگر از جمله در محور حقوق و اختیارات امام، نکاتی را مستثنا می‌داند که مربوط به حقوق عمومی مردم است و به همین دلیل امام را مجاز نمی‌داند که اقدام به اقطاع^{۲۴} کرده و مواردی را به افراد خاصی واگذار نماید و چنین استدلال می‌کند:

إن هذه المواضع لا يملكها أحدٌ بعينه بل الناس فيها مشتركون^{۲۵}؛ چون فرد مشخصی، مالکیت بر این منافع عمومی نداشته و عموم مردم در آنها سهم دارند. پس بر امام جایز نیست که امثال خیابان‌ها و جاده‌ها را به فرد خاصی واگذار کند و هرکسی چنین اختیاری را برای امام قائل باشد، باید دلیل مقبولی ارائه کند. اینک در پرتو این اختیارات رهبری و حکومت در کارگزاری سیاست، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که از منظر شیخ، اساسی و عمده هستند:

(۱) نصب و گماردن امرا و حکام ولایات و مناطق مختلف (اعطای ولایت)

حکومت‌ها برای گستراندن چتر حاکمیت خود در مناطقی که از مرکز حکومت فاصله‌ای داشته و زعیم سیاسی جامعه نمی‌تواند خود به تنهایی بر مسائل آن حوزه‌ها نظارت کند و به اتخاذ تصمیمات سیاسی و اعمال آنها بپردازد، فرمانداران و امیرانی را برگزیده و آنان را به سوی حوزه مأموریتشان گسیل می‌دارند. چنین موقعیتی در حکومت اسلامی نیز مطرح است و شیخ از این مسؤلیت با عنوان «تولية ولاية من الامراء»^{۲۶} یاد می‌کند.

وی در کتاب کلامی تلخیص الشافی، چنین وظیفه‌ای را بر عهده کسانی قرار می‌دهد که خود را شایسته امارت و حکومت و کارهای بزرگ می‌دانند و این وظیفه را چنین مطرح می‌سازد که این کاندیداها باید با عملکرد خود در رأس امور اجرایی،

به تدریج از حوزه‌ها و مناطق کوچک‌تر تا حوزه‌های گسترده‌تر خود را نشان داده و شایستگی فردی خود را به نمایش بگذارند.

قد علمنا بالعاده أن من یرشح لکبار الأمور لابد من أن یدرج إليها بصغارها وإن من یرید بعض الملوک تأهیله للأمر بعده لابد من أن ینبّه علیه بکل قول و فعل یدل علی ترشیحه لهذه المنزلة و یرتکفیه من أموره و ولایاته ما یعلم عنده أو یغلب فی الظن صلاحه لما یریده له؛^{۲۷} ما عادتاً می‌دانیم که هرگاه فردی، خودش را برای پذیرش مسئولیت‌های بزرگ در امور سیاسی اجتماعی آماده می‌کند و نامزد آن امور می‌گردد، به‌ناچار باید از مسئولیت‌های اجرایی - سیاسی خرد و کوچک آغاز کند تا به آن مسئولیت‌ها برسد، و فردی که تصمیم دارد شایستگی و صلاحیتش در امارت و حکومت توسط برخی پادشاهان و رؤسای حکومت‌ها تأیید گردد، باید با عملکرد و گفتار خود که بیانگر صلاحیتش در راستای پذیرش ولایت و امارت مناطق باشد، به گونه‌ای عمل کند که مورد تغلیب گمان (قریب به یقین) سایرین یا حاکم، بر صلاحیت خویش گردد.

بنابراین افراد شایسته موظفند خود را به امام و زعیم سیاسی جامعه شناسانده، تار هبر جامعه در مواقع ضرورت و احساس نیاز، به سهولت از آنها استفاده کنند و در مسئولیت مورد نظر بگمارد. از سوی دیگر، امام یا سلطان باید در انتخاب امیران و یا وزرای خود، تعمق و دقت کامل کرده و افرادی را برای این امور منصوب کند که اطمینان و معرفت به صلاحیت او داشته باشد و کاردانی و کارآمدی و شایستگی وی مورد تأیید باشد:

لیس یجوز أن یفوض أمر وزارته و تدبیر أموره و سیاسته جنده إلی من لاعلم بشیء من ذلک؛^{۲۸} جایز نیست که سلطان^{۲۹} (رئیس حکومت) امور وزارت و سیاست‌گذاری برای کشور و برنامه‌ریزی برای ارتش و نیروهای نظامی را به فردی واگذار کند که هیچ اطلاع و شناختی از صلاحیت او در این امور ندارد.

هرگاه با فقدان آگاهی از افراد، اقدام به انتصاب افرادی در رأس مقامات کلیدی و حساس کشور کند، در واقع امور نظام سیاسی و کشور و حوزه حکومتی خویش را

مهمل گذارده است؛ بنابراین «استحق من جميع العقلاء نهاية اللوم له و الازاء عليه»^{۳۰} مستحق هر گونه ملامت و عتاب سرزنش آمیز از جانب خرد ورزان و فرهیختگان جامعه است».

شایان ذکر است که شیخ در بیان ویژگی های این امیران و فرماندهان، بر این نکته تأکید دارد که اینان در مواردی که ولایتی به آنان اعطا شده و بدان مسؤولیت گمارده شده اند، باید در آن حوزه بر دیگران فضیلت و برتری داشته باشند، ولی افضلیت در همه امور ضرورتی ندارد و چه بسا افرادی از برتری خاصی نسبت به اینها برخوردار باشند؛ اما در منصب و مسؤولیت مورد نظر، این فرد ارجحیت دارد:

وكل من ولي ولاية صغرت أو كبرت كالقضاء والإمارة والجباية وغير ذلك فإنه أن يكون عالماً فيما أسند إليه ولا يجب أن يكون عالماً بما ليس بمستند إليه لأن... من ولي الإمارة لا يلزم أن يكون عالماً بالأحكام؛^{۳۱} هر فردی که ولایت و مسؤولیتی در امور خرد یا کلان را به عهده می گیرد، همانند قضاوت یا امارت و یا جمع آوری مالیات و غیره، لازم است در حیطة مسؤولیت خویش، از دانش کافی برخوردار باشد و در غیر آن حوزه، دارا بودن و اطلاعات ضرورتی ندارد، زیرا... فردی که امارت و حکومت در منطقه یا حوزه ای از نظام سیاسی را پذیرا می گردد، لازم نیست که احکام قضایی را هم بداند (چون قضاوت و صدور احکام دادرسی به عهده دیگران است).

(۲) تعیین قاضی در امور قضایی و دادرسی

هر چند این وظیفه در خود امام هم متجلی است و امام، خود می تواند به قضاوت و صدور حکم و حل و فصل دعاوی بپردازد؛ اما به دلیل همان گستردگی حوزه حکومتی، امام افرادی را برای این کار گزینش کرده و بدان مناطق گسیل می دارد. شیخ در بحث مفهوم امام و حکومت وی، نصب قضات در مناطق مختلف را در زمره تدبیر امور و سیاست گذاری برای تمامی جامعه اسلامی قلمداد کرده است.^{۳۲}

۳) اجرای حدود و احکام الهی

اجرای حدود و تعزیرات از جمله وظایف و رسالت‌هایی است که هرگاه جامعه‌ای فاقد آن باشد، انتظام جامعه مختل گردیده و هرج و مرج بر آن حاکم خواهد شد. وجود ضمانت اجرایی قوانین اساسی هر جامعه‌ای، پشتوانه‌ای متین برای آرامش در رفتار سیاسی افراد بوده و موجب استمرار حکومت قانون در آن جامعه می‌شود. شیخ طوسی از این مسأله با واژه «اقامة الحدود علی مستحقّیها»^{۳۳} یاد کرده و قامت حکومت و رهبری سیاسی را بدون آن، راست و برقرار نمی‌داند. وی بدون هیچ تردیدی ایفای این نقش را در حوزه اختیارات امام یا کسی که از ناحیه وی مأذون است، می‌داند و حتی در مورد قصاص که از حوزه حدود الهی فراتر رفته و در حیطه حقوق شخصی قرار می‌گیرد، چنین می‌گوید:

فلا ینبغی أن یقتصّ بنفسه فإنّ ذلك للإمام أو من یأمره به الإمام بلاخلاف؛^{۳۴}
سزاور نیست کسی خود سرانه اقدام به قصاصی کند که حق اوست، بلکه این از موارد اختیارات حکومتی محسوب گردیده و منحصرأ در اختیار امام یا مأمور ایشان می‌باشد و اختلافاتی در این خصوص بین فقها نیست.

۴) جهاد و مبارزه با دشمنان

شیخ طوسی در کتاب الرسائل العشر جهاد را از وظایف و اختیارات امام بر شمرده و از آن به «القیام بالدفاع عنها و حرب من یعادیها»^{۳۵} تعبیر کرده است؛ البته منظور از جهاد، جهاد ابتدایی است که شیخ آن را از اختیارات انحصاری امام معصوم یا کسانی که از طرف امام منحصرأ برای جهاد منصوب شده‌اند، می‌داند؛^{۳۶} اما هرگاه دشمن متجاوزی به سرزمین و کشور اسلامی هجوم آورد، وظیفه همگان است که به دفاع برخیزند و حضور و وجود امام نیز شرط وجوب دفاع نیست:

اللهم إلا أن یدهم المسلمین أمر یخاف منه علی بیضة الإسلام و یخشی بواره أو یخاف علی قوم منهم فإنّه یجب حیثنذ دفاعهم؛^{۳۷} اما اگر مسلمانان مورد تهاجم واقع شوند، به گونه‌ای که مرکزیت اسلام در معرض خطر قرار گیرد و ترس از نابودی آن یا خوف از نابودی و صدمه دیدن جمعی از مردم مسلمان ساکن در

کشور اسلامی احساس گردد، دفاع بر آنها (مردم) واجب می‌گردد.

(۵) دفاع از حقوق شهروندان

اساسی‌ترین وظیفه و بدیهی‌ترین اقدامی که از هر حکومت و نظام سیاسی مطلوب انتظار می‌رود، دفاع از حقوق شهروندان است. اگر حکومت نتواند از عهده ایفای این مسؤلیت خطیر برآید، هرج و مرج بر آن حوزه حکومتی مستولی خواهد شد.

شیخ طوسی ساکنان و شهروندان دارالاسلام را به سه دسته تقسیم می‌کند:
الف) مسلمانان: وظیفه امام، یاری و کمک به آنان بوده و در مقابل هر فرد و گروهی که به ناحق و باطل، حقوق آنان را مورد تعرض قرار دهد، ایستادگی کرده و با آنها برخورد جدی خواهد کرد؛ متجاوزان خواه مسلمان باشند و خواه کافر؛ از این رو هرگاه حقی از مسلمانان ضایع شده باشد، امام موظف است که آن حق را به نفع صاحبش استیفا کند.

ب) کفار ذمی: دومین گروه از ساکنان کشور اسلامی، کفاری هستند که با دولت اسلامی قرار داد ذمه بسته و بر طبق آن، وظایفی بر عهده شان قرار گرفته است و تبعاً دارای حقوقی نیز هستند:

و إن كان من أهل الذمة كان حكمه في هذا كله حكم المسلم في نصرته و الذب عنه غير أنه إن شرب الخمر فلا حدّ عليه؛^{۳۸} کیفیت رفتار و برخورد نظام سیاسی با کفار ذمی در کمک و یاری رسانی و دفاع از حقوق آنان، همانند رفتار با سایر مسلمانان است (بر طبق قانون باید به وظایفشان عمل کرده و در صورت تخلف، طبق قانون مجازات شوند؛ به استثنای این که هرگاه آنان اقدام به نوشیدن شراب نمایند، حدی بر آنان جاری نخواهد شد) البته این در صورتی است که کفار ذمی، تظاهر به نوشیدن شراب در مجامع علنی مسلمانان کنند).

ج) کفار مستأمن: غیر مسلمانانی هستند که با دولت اسلامی قرار داد ذمه نبسته‌اند، اما به دلیل وجود امنیت در سرزمین اسلامی مستقر گردیده‌اند. شیخ در مورد اینها نیز امام را موظف به دفاع می‌داند؛ البته تنها زمانی از این گروه دفاع

می‌شود که متعزّضان از مسلمانان یا کفار ذمّی باشند، اما زمانی که از ناحیه کفار حربی مورد تجاوز قرار گرفته و یا جنگ داخلی در بین خودشان رخ دهد، نظام سیاسی اسلامی خود را موظف به دخالت ندیده و هیچ‌گونه کمکی هم برای آنان ارسال نخواهد کرد.^{۳۹}

۶) ایجاد ساختار مالی برای نظام سیاسی

از عمده‌ترین مسائلی که هر نظام سیاسی با آن درگیر است، تأمین منابع مالی و کیفیت توزیع آن در موارد لازم و مورد نیاز است، زیرا رشد و پیشرفت و در واقع ادامه حیات نظام سیاسی، در گرو هزینه‌ای است که از سوی منابع مالی تأمین می‌شود.

فقهای شیعه موارد عدیده‌ای، نظیر زکات، خمس، جزیه و انفال و زمین‌ها را به عنوان منابع مالی ذکر کرده‌اند و شیخ طوسی تأمین و سازماندهی منابع مالی را وظیفه امام می‌داند:

و علی الإمام أن یبعث الساعی فی کلّ عام إلى أرباب الأموال لجباية الصدقات و لایجوز له ترکه؛^{۴۰} امام موظف است هر سال فردی را برای جمع آوری مالیات و صدقات (زکات) به نزد صاحبان اموال و دارایی‌ها اعزام دارد و ترک این عمل برای امام جایز نمی‌باشد.

بدیهی است که چنین فردی باید دارای ویژگی‌هایی مانند امانت داری و آشنایی به احکام دینی مربوط به وجوهات شرعی (فقه) بوده و از مسلمانان عاقل محسوب گردد.^{۴۱}

در مورد خمس نیز امام پس از جمع آوری، آن را به شش سهم قسمت کرده که سه سهم آن متعلق به امام بوده و در هر طریقی که صلاح بداند، مصرف می‌کند و سه سهم باقی مانده را نیز بین سادات نیازمند به اندازه زنبیل خانوارشان توزیع کرده و امتیازی هم بین آنها قائل نمی‌شود.^{۴۲} وی همچنین با ولایت و اختیاری که بر انفال و اراضی دارد، منافع این اراضی را در اختیار گرفته و با اجازه دادن به مردم برای کشت و زرع و آبادانی اراضی موات، رشد کشاورزی و اقتصادی جامعه اسلامی را موجب

شده و در این جهت گام‌های مهمی بر می‌دارد. در این راستا، امام وظیفه دارد که هرگاه احیا کننده زمین از عمارت و آبادانی آن دست برداشت، آن اراضی را در اختیار سایرین قرار دهد، تا در جهت استمرار آبادی آن بکوشند.^{۴۳}

۷) ولایت بر افراد بدون ولی و وراثت از افراد بدون وارث

هرگاه فردی به قتل رسد و اولیای دمی نداشته باشد که از قاتل شکایت کرده و به خون خواهی او برخیزند، امام وظیفه دارد به عنوان مدعی العموم به احقاق حق او بپردازد و قاتل را مجازات کند و یا از او دیه بستاند و آن را در بیت المال مسلمانان قرار دهد؛ اما حق عفو قاتل را ندارد، زیرا دیه مقتول بدون ولی متعلق به بیت المال است، همان گونه که تحمل جنایات فرد بدون ولی نیز بر عهده بیت المال می‌باشد.^{۴۴} همچنین امام وارث افرادی است که وارثی نداشته و نیز وارث مرتدی است که وارث مسلمانی نداشته باشد.^{۴۵}

۸) تقویت بازار اسلامی و مقابله با عوامل بحران‌های اقتصادی

امام موظف است جامعه را به سوی اقتصادی سالم سوق داده و در این راستا، امام مجاز نیست در قیمت گذاری بازار مداخله کند، بلکه چگونگی رشد بهای کالاها را به خود تجار و بازرگانان در بازار اقتصادی واگذار می‌کند:

لايجوز للامام و لالنائب عنه أن يسعر على أهل الأسواق متاعهم من الطعام و غيره سواء كان في حال الغلاء أو في حال الرخص بلاخلاف؛^{۴۶} امام و یا نایب وی مجاز به تحمیل بهای خاصی برای کالاهای بازار - اعم از طعام و غیره - بر بازاریان نیستند، خواه در زمان گرانی و تورم قیمت‌ها باشد و خواه در حال آرامش و ارزانی اجناس. این مطلب، اجماعی است.

اما از طرف دیگر، امام با کسانی که در این بازار اسلامی اخلال کرده و با اقدامات خود، سلامت اقتصادی بازار را از بین می‌برند و در نتیجه در جامعه اسلامی تولید بحران اقتصادی می‌کنند، شدیداً مقابله می‌نماید؛ از جمله اینها، محترک‌رانی هستند که با احتکار کالاهای مورد نیاز مردم و برای تأمین منافع فردی خود، جامعه را به سوی تنگنا و سختی معیشت سوق می‌دهند. شیخ در این زمینه می‌گوید:

و متى ضاق على الناس الطعام و لم يوجد إلا عند من أحتكره كان على السلطان أن يجبره على بيعه و يكرهه عليه و لا يجوز أن يجبره على سعر يبيعه بل يبيعه بما أن يرزقه الله؛^{۴۷} هنگامی که مردم از نظر غذا و طعام در تنگنا قرار گرفته و هیچ خوارباری جز نزد محتکر یافت نشد، سلطان وظیفه دارد که او را وادار به فروش آن سازد و در این راستا از قوه قهریه نیز استفاده می‌کند؛ اما مجاز نیست که او را مجبور به فروش به قیمت معینی کند، بلکه او بایستی کالای خود را مطابق آنچه خداوند روزی می‌دهد، در معرض فروش قرار دهد.

وظایف و اختیارات جانشین امام

هر چند در مراحل مختلفی که از وظایف و اختیارات امام سخن می‌گفتیم، از اختیارات فقهای شیعه نیز ذکری به میان آمد، اما شایسته است که به طور مستقل نیز به برخی از آنها اشاره شود. از منظر شیخ طوسی، امیران و حکامی که از جانب امام معصوم ولایت گرفته‌اند، در تمامی امور ولایت ندارند و امام هم در کلیه امور به آنان ولایت نداده است. شیخ سپس این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است حکام و امرا در تمامی دین ولایت داشته باشند، در حالی که در حوادث و مشکلات، ملزم به مراجعه به امام هستند؛ پس هر جانشینی فقط در زمینه و عرصه فعالیت خود موظف است و ولایت او در همان حوزه محدود می‌گردد؛ برای مثال فردی که مسؤولیت فرماندهی لشکر و جنگ و حفظ و حراست از مرزهای کشور اسلامی را بر عهده دارد، فقط در همان حیطه از اختیاراتی برخوردار است، زیرا فقط امام دارای ولایت عالم و مطلق است و شامل تمامی این امور می‌گردد.^{۴۸}

اما از طرف دیگر، شیخ در مسأله قضاوت در عصر غیبت از اجماع مبتنی بر روایاتی یاد می‌کند که در آنها امام معصوم چنین گفته است که هرگاه بین یکی از شما و سایرین خصومتی و تنازعی رخ داد، در حل و فصل و قضاوت آن، به افراد خاصی مراجعه کنید:

فلینظر إلی من روی أحادیثنا و علم أحكامنا فلیتحاكما إلیه؛^{۴۹} باید به آنانی روی

آورید که احادیث ما را روایت کرده و عالم به احکام ما می‌باشند؛ پس محاکمه را به نزد وی ببرید.

مطلب فوق نشان دهنده این نکته است که فقهای شیعه در قضاوت، از جانب امام معصوم ولایت دارند. در جای دیگر، ضمن اعلام ولایت فقهای شیعه در امر قضاوت، این اختیار را به آنان می‌دهد که در صورت امکان، به اجرای احکام پرداخته و در میان مردم اصلاح را برقرار سازند:

فمن تمكّن من إنفاذ حكم أو إصلاح بين الناس أو فصل بين المختلفين فليفعل ذلك و له بذلك الأجر و الثواب؛^{۵۰} هرگاه فقهای شیعه توانایی و فرصت این را یافتند که بین مردم به اجرا و اقامه احکام پرداخته و یا به اصلاح و رفع اختلافات مردم اقدام کنند، باید این کار را انجام دهند و در مقابل انجام دادن این فریضه، اجر و ثواب نیز خواهند برد.

البته شیخ این اختیارات را به امنیت خاطر فقیه از سلامتی خود و سایرین و عدم نگرانی از این مورد، مشروط می‌سازد. وی از سوی دیگر، در مورد پرداخت زکات فطره به امام برای صرف در مصالح مسلمان می‌گوید:

هرگاه امام حضور نداشت، به فقهای شیعه پرداخت گردد تا آنان در جایگاه شایسته‌اش مصرف کنند.^{۵۱}

در خصوص افتا نیز از سوی امامان شیعه، به فقهای عصر غیبت این اختیار را می‌دهد که فتوا داده و احکام الهی را برای مردم تبیین کنند و حکم مسائل مستحدثه و پدیده‌های تازه به وقوع پیوسته را بیان نمایند.^{۵۲}

با نگاهی تازه به مباحث ضرورت حکومت و سلطنت که شیخ طوسی بیان کرده و این که امامی لازم است تا به تدبیر امور پردازد و وظایف چندی در راستای سیاست‌گذاری و رشد فکری - سیاسی جامعه و سالم سازی اقتصاد آن به عهده گیرد، مشخص می‌شود که چنین نیازهایی در عصر غیبت هم احساس می‌گردد؛ بنابراین اگر چه شیعیان از نعمت وجود امام معصوم برخوردارند، اما همین که امام

در پشت پرده غیبت قرار داشته و از انظار عموم نهان است و نمی‌تواند به طور مستقیم به قضاوت و اجرای حدود و یا افتا و تبیین احکام بپردازد، فقها را از چنین امکانی برخوردار می‌کند؛ بنابراین گستردگی اختیارات فقهای شیعه در عصر غیبت نتیجه طبیعی موارد مذکور است و صرفاً موارد خاصی مثل جهاد ابتدایی منحصرأ در حوزه اختیارات امام معصوم باقی می‌ماند.^{۵۳}

شایان ذکر است که شیخ طوسی در عصر و دوره‌ای می‌زیسته است که تقریباً مقارن با سال‌های اوایل غیبت کبرا بوده و حدود یکصدسال از آن می‌گذشته و نیز انتظار بازگشت و ظهور امام در آن اعصار می‌رفته است؛ بنابراین به صراحت و تفصیل به بحث ولایت فقیه و حکومت عصر غیبت پرداخته است؛ اما از مجموع مباحث می‌توان چنین نتایجی را برداشت کرد، به ویژه زمانی که شیخ طوسی برای رسیدن به غایاتی، نظیر امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود و تقسیم و توزیع خمس و زکات و دیگر مسائل مربوط به نظام سیاسی، به فقهای شیعه اجازه پذیرش ولایت از جانب حاکمان جور را می‌دهد؛^{۵۴} بنابر این طبیعی است در صورت امکان، فقهای شیعه اجازه این اقدامات را مستقلاً داشته باشند.^{۵۵}

پی نوشتها*

۱. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲. همان، ص ۷۴.
۳. المبسوط، ج ۳، ص ۳۱۹ و ج ۷، ص ۲۴.
۴. الاقتصاد الهادی، ص ۱۸۳.
۵. همان.
۶. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۷۰.
۷. همان.
۸. کتاب الخلاف، ج ۱، ص ۶۹۶؛ الاقتصاد الهادی، ص ۱۸۳.
۹. الرسائل العشر، ص ۱۰۳.
۱۰. عدة الاصول، ج ۲، ص ۶۰۲.
۱۱. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۳۱.
۱۲. عدة الاصول، ج ۲، ص ۶۳۳.
۱۳. الاقتصاد الهادی، ص ۱۸۳.
۱۴. النهاية، ص ۳۰۱.
۱۵. المبسوط، ج ۸، ص ۸۵.
۱۶. کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۵۸۸.
۱۷. المبسوط، ج ۸، ص ۹۹؛ کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۵۸۸.
۱۸. النهاية، ص ۳۰۱.
۱۹. کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۶۰۲.
۲۰. الرسائل العشر، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

* چون تمامی ارجاعات این مقاله به آثار «ابوجعفر محمدبن حسن (شیخ طوسی)» است،

از این رو در پی نوشتها به ذکر نام کتاب بسنده شده است.

۲۱. الرسائل العشر، ص ۱۱۳.
۲۲. النهاية، ص ۳۰۱.
۲۳. الاقتصاد الهادی، ص ۱۸۹.
۲۴. اقطاع از اختیارات امام معصوم ^{علیه السلام} است، که برخی از زمین‌ها را به دیگران واگذار می‌کند که این شامل برخی معادن است.
۲۵. کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۵.
۲۶. الرسائل العشر، ص ۱۱۱.
۲۷. تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۷۳.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
۲۹. شیخ طوسی در بسیار از موارد به طور کلی از رئیس حکومت با عنوان سلطان یاد می‌کند.
۳۰. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ الاقتصاد الهادی ص ۱۹۲.
۳۱. الاقتصاد الهادی، ص ۱۹۲.
۳۲. الرسائل العشر، ص ۱۱۱؛ الاقتصاد الهادی، ص ۱۹۰.
۳۳. الرسائل العشر، ص ۱۱۱.
۳۴. کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۳۶۹؛ المبسوط، ج ۷، ص ۱۰۰.
۳۵. الرسائل العشر، ص ۱۱۱.
۳۶. همان، ص ۲۴۱.
۳۷. المبسوط، ج ۲، ص ۸.
۳۸. همان، ج ۸، ص ۳۷.
۳۹. همان.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۴۴.
۴۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۸.
۴۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۲.
۴۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۰.
۴۴. النهاية، ص ۷۳۹.

۴۵. النهایه، ص ۶۶۶: المبسوط، ج ۴، ص ۱۱۲.

۴۶. المبسوط، ج ۲.

۴۷. النهایه، ص ۳۷۴.

۴۸. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴۹. کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۶۰۲.

۵۰. النهایه، ص ۳۰۱.

۵۱. همان، ص ۱۹۲.

۵۲. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵۳. همان، ص ۲۹۰.

۵۴. النهایه، ص ۳۵۶.

۵۵. این مقاله بخشی از تحقیقی است که در پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام وابسته به مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

(پژوهشگاه) انجام می شود و به زودی منتشر خواهد شد.